



The University of Tehran Press

Administrative Litigation Patterns Based on Structural Criteria, Procedural Methods, and the Presentation of Evidence

Khadijeh Shojaeian 

Assistant Prof. Department of Public Law, Faculty of Law and Humanities, Islamic Azad University Shiraz Branch, Shiraz, Iran. Email: khadijeh.shojaeian@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 2075-2098 Received: 2023/07/17 Received in Revised form: 2023/10/23 Accepted: 2024/04/15 Published online: 2025/09/23 Keywords: <i>administrative adjudication, administrative tribunals, inquisitorial adjudication, adversarial adjudication, judicial review.</i>	In various legal systems, diverse methods are employed to resolve administrative disputes, and each system follows a specific pattern for administrative litigation depending on various factors. The specific conditions of a country and its historical, political, and social contexts determine the unique characteristics of its litigation system. The presentation of content in this paper is comparative, aiming to describe and introduce different litigation models without prioritizing any particular system. In this article, based on criteria related to the structure of litigation, the method of conducting trials as inquisitorial or adversarial, and the degree of judicial oversight being open or limited, four patterns of administrative litigation have been identified. In the first model, litigation is conducted in an adversarial manner, with administrative bodies performing a combined (administrative-litigation) function, and closed judicial oversight is exercised in general courts. In the second litigation model, independent courts separate from administrative bodies address administrative disputes using an adversarial method, and in the final stage, closed judicial oversight is applied by general courts. In the third model, litigation is handled by specialized courts that address administrative cases in an inquisitorial manner and openly. Finally, the defining feature of the fourth model is open judicial oversight in general courts.
How To Cite	Shojaeian, Khadijeh (2025). Administrative Litigation Patterns Based on Structural Criteria, Procedural Methods, and the Presentation of Evidence. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 2075-2098. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2024.362176.3353
DOI	10.22059/jpls.q.2024.362176.3353
Publisher	The University of Tehran Press. 



الگوهای دادرسی اداری بر اساس معیارهای ساختار، روش دادرسی و نحوه ارائه دلایل

خدیجه شجاعیان✉

استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: khadijeh.shojaeian@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۰۷۵-۲۰۹۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱	در نظام‌های حقوقی مختلف برای حل و فصل اختلافات اداری، روش‌های متنوعی به کار می‌رود و هر نظام بسته به عوامل مختلف از الگوی خاصی برای دادرسی اداری تبعیت می‌کند. شرایط خاص کشور و زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی آن تعیین‌کننده ویژگی‌های خاص نظام دادرسی آن است. روش بیان مطالب در این مقاله تطبیقی بوده و هدف از آن توصیف و معرفی مدل‌های مختلف دادرسی بدون اولویت دادن به یک نظام خاص است. در این مقاله با توجه به معیارهای ساختار دادرسی، روش انجام دادرسی به صورت تفتیشی یا جدلی و باز یا محدود بودن نظارت قضایی، الگوهای چهارگانه دادرسی اداری شناسایی شده است. در مدل اول، دادرسی به روش جدلی انجام می‌گیرد، دستگاه‌های اداری کارکرد ترکیبی (اداری-دادرسی) ایفا می‌کنند و در دادگاه‌های عمومی نظارت قضایی بسته‌ای اعمال می‌شود. در مدل دوم دادرسی، دیوان‌هایی مستقل از دستگاه‌های اداری با روش جدلی به حل اختلاف‌های اداری می‌پردازند و در مرحله نهایی دادگاه‌های عمومی نظارت قضایی بسته را اعمال می‌کنند. در مدل سوم، دادرسی بر عهده دادگاه‌های اختصاصی است که به شیوه تفتیشی و به صورت باز به دعاوی اداری رسیدگی می‌کنند. در نهایت وجه مشخصه مدل چهارم، نظارت قضایی باز در دادگاه‌های عمومی است.
استناد	شجاعیان، خدیجه (۱۴۰۴). الگوهای دادرسی اداری بر اساس معیارهای ساختار، روش دادرسی و نحوه ارائه دلایل. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۵ (۳)، ۲۰۷۵-۲۰۹۸. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2024.362176.3353
DOI	10.22059/jpls.2024.362176.3353
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

دادرسی اداری به معنای فرایند حل اختلاف یا ادعا میان اشخاص خصوصی و اداره یا حل اختلافات ناشی از اقدامات و تصمیمات اداره میان اشخاص خصوصی است. هر دولت برای حل منصفانه و کارآمد این اختلافها به یک نظام دادرسی اداری نیاز دارد. نظام رسیدگی اداری به طور معمول سه مرحله دارد: تصمیم اولیه (اولین اقدام نهاد اداری)، اعتراض و تجدیدنظر (رسیدگی توسط مقام بالاتر یا در نهادی مجزا) و نظارت قضایی. به بیان دیگر اداره در خصوص موضوعی تصمیمی اتخاذ می کند، تصمیم در مرحله تجدیدنظر و بازبینی به چالش کشیده می شود و در نهایت دادگاهها بر عمل مورد اعتراض نظارت قضایی اعمال می کنند.

به طور سنتی دادرسی به معنای رسیدگی به اختلافات در دادگاههای دادگستری است. اما امروزه دادرسی صرفاً به فرایند حل اختلاف در دادگاهها اطلاق نمی شود و علاوه بر دادگاهها برخی دستگاهها و دیوانهای اداری نیز به این امر می پردازند؛ جلسات رسیدگی شبیه جلسات دادگاه برگزار می کنند و از آیینهای خاص و گاهی متفاوت با شیوههای به کارگرفته شده در دادگاهها برای حل اختلاف استفاده می کنند.

در دنیا نظامهای مختلف دادرسی اداری وجود دارد که از نظر ابعاد مختلف با هم فرق دارند. مسئله اصلی این مقاله بررسی تفاوتهای نظامهای مختلف دادرسی اداری است. مطالعه و مقایسه تطبیقی نشان می دهد چند ویژگی که سبب تفاوت نظامهای دادرسی اداری می شود، عبارتاند از: اینکه آیا دستگاه اداری کارکرد ترکیبی (به عنوان نهاد تصمیم گیرنده اولیه و مرجع رسیدگی به شکایات از تصمیمات خود) دارد یا مرجعی مجزا جهت دادرسی وجود دارد؟ روش رسیدگی تفتیشی است یا جدلی؟ نظارت قضایی باز است یا بسته و اینکه آیا نظارت قضایی توسط دادگاههای عمومی انجام می گیرد یا توسط دادگاه اختصاصی؟

لازم است که در ابتدا در خصوص این موضوعات توضیحاتی داده شود و معیارهای تفکیک نظامهای دادرسی اداری کاملاً روشن شود. سپس با توجه به این ویژگیها چهار مدل دادرسی به صورت تطبیقی بررسی می شوند.

۲. مفهوم دادرسی اداری

اصطلاح دادرسی اداری از ترکیب دو واژه دادرسی و اداری تشکیل شده است؛ دادرسی به معنای فرایند حقوقی رسیدگی به یک اختلاف، دعوا یا مسئله حقوقی است (استوارسنگری، ۱۳۹۹: ۱۳۶). بسته به موضوع دادرسی سه نوع دادرسی کیفری، مدنی و اداری وجود دارد. پس دادرسی اداری فرایند رسیدگی به اختلاف یا دعوای اداری است. برای اینکه دعوایی، اداری محسوب شود، باید از دو ویژگی برخوردار باشد؛ یکی از شرایط لازم برای اداری بودن دعوا، به طرفین دعوا مربوط می شود. بنابر نظر برخی استادان

حقوق اداری، حداقل یکی از طرفین اختلاف باید دولتی باشد تا دعوا اداری محسوب شود (آئینه نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۰: ۳۱). اما نظر دیگر که برای مثال قانون آیین اداری آلمان بر اساس آن مقرر شده است، با توجه به کارکرد مقام عمومی معتقد است که دادرسی اداری به دعاوی میان شهروندان و مقام عمومی گفته می‌شود و مقام عمومی هر نهادی است که وظایف اداره عمومی را با استفاده از ابزارهای حقوق عمومی انجام می‌دهد (Gunther, 2016: 2). در نتیجه نظر دوم مفهوم موسع‌تری از مقام اداری را می‌پذیرد و نقش مؤثرتری در نظارت بر اداره و تضمین حاکمیت قانون دارد.

شرط دوم دعوای اداری این است که موضوع دعوای مطروحه، اداری باشد. موضوع دادرسی اداری را می‌توان به اعمال یکجانبه (تصمیمات موردی و عام‌الشمول و اقدامات اجرایی اداره)، اعمال دوجانبه اداره (قراردادهای اداری) و وقایع اداری تقسیم کرد (آئینه نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۰: ۳۳).

منظور از تصمیمات موردی تصمیماتی است که نسبت به اشخاص یا موارد خاص اتخاذ می‌شود و طبق آن حق و تکلیفی برای اشخاص معین ایجاد یا وضعیت خاصی به آنها اعلام می‌شود (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۱: ۲۸). اعمال عام‌الشمول یا مقرراتی قواعد عمومی و غیرشخصی را برای یک یا چند شخص نامشخص برقرار می‌کنند (رضایی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۵). از دیگر اعمال اداری یکجانبه اعمال اجرایی هستند که برای اجرا و تحقق تصمیمات حقوقی اداره اتخاذ می‌شوند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۴: ۲۸۷). قراردادهای اداری قراردادهایی هستند که اداره با استفاده از قدرت عمومی و به‌منظور ارائه یک خدمت عمومی منعقد می‌کند (شمعی، ۱۳۹۳: ۲۰). مورد آخر از موضوعات دادرسی اداری، وقایع اداری هستند که منتسب به اراده اداره یا کارمندان آن نیستند و برخی فروض مسئولیت مدنی را شامل می‌شوند (آئینه نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۰: ۳۳). با این توضیحات، ملاک‌های تشخیص دادرسی اداری از سایر انواع دادرسی، طرفین اختلاف و موضوع دعوا هستند.

۳. معیارهای تقسیم‌بندی

برای بررسی الگوهای مختلف دادرسی اداری معیارهای متفاوتی وجود دارد که هر کدام از جهتی دادرسی اداری را ارزیابی می‌کنند. در این پژوهش دادرسی اداری از حیث نهاد و ساختار دادرسی، شیوه دادرسی و نحوه ارائه دلایل بررسی می‌شود.

۱.۳. مرجع دادرسی

با توجه به اینکه در این مقاله دادرسی اداری به تمام سازوکارهای رسیدگی به دعاوی اداری اطلاق می‌شود، در نتیجه ممکن است توسط دستگاه‌های اداری با کارکرد ترکیبی یا دیوان‌های اداری مجزا از

این دستگاه‌ها اعمال شود. یک دستگاه اداری در صورتی دارای کارکرد ترکیبی است که هم مقام تصمیم‌گیرنده اولیه و هم مرجع رسیدگی به اعتراضات از تصمیم اولیه و تجدیدنظر باشد. در روش دیوانی، دیوان مستقلی مجزا از مرحله اتخاذ تصمیم اولیه اداری، تصمیم دستگاه اداری را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد. دادرسی همچنین شامل نظارت قضایی می‌شود. نظارت قضایی از سوی دادگاه‌های عمومی یا دادگاه اختصاصی انجام می‌گیرد.

۳.۲. روش دادرسی

در طراحی یک سیستم دادرسی، به‌طور معمول چند گزینه رویه‌ای^۱ بررسی می‌شود. اولین مسئله نقش دادرس و طرفین است. آیا دادرس در دادرسی نقش فعال دارد یا منفعل؟ نقش طرفین و میزان مشارکت آنها چگونه است؟ بر این اساس دو روش یا نظام تفتیشی و جدلی (ترافعی) مطرح می‌شود. در روش جدلی (ترافعی)، هر خواهان خود مسئول ارائه پرونده خود و حمله به طرف مقابل است و دادرس داور بی‌طرفی است که مبارزه را بین طرفین برگزار کرده و بر اساس مدارک و ادله طرفین تصمیم‌گیری می‌کند. اصطلاح تفتیشی می‌تواند بیانگر گستره‌ای از معانی باشد. رویکرد نرم^۲ تفتیشی به این معناست که قاضی می‌تواند با پرسیدن سؤال یا با کمک طرفین تحقیقاتی را انجام دهد. اما رویکرد کامل تفتیشی نقش گسترده‌تری را به قاضی از قبل تا بعد از مرحله استماع اختصاص می‌دهد. در روش تفتیشی، قاضی نقش فعالی در تعیین موضوعات و جمع‌آوری مدارک بر عهده دارد. و کنترل کامل مراحل دادرسی را در اختیار دارد و بر مشارکت طرفین حاکم است (1: Thomas, 2012). در این روش به قاضی «قاضی فعال» گفته می‌شود و در امر تحقیق و اثبات ادعا اختیارات گسترده‌ای دارد و هدایت دعوا بر عهده وی است. بر این اساس دادگری ایجاب می‌کند دادرس از موضع انفعالی خارج شود و با چشمانی باز به طرفین و موضوعات مطرح‌شده و طرق اثبات آنها بنگرد و درصدد کشف حقیقت برآید (محسنی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲). در نظام جدلی یا ترافعی، دادرسی همچون پیکار تن به تن قضایی تلقی می‌شود و قاضی جز تعیین برنده در آن نقشی ندارد. هدف دادرسی فصل خصومت است نه کشف حقیقت (محسنی، ۱۳۸۶: ۸۱). سیستم جدلی به روش رسمی^۳ و فنی^۴ در دادرسی گرایش دارد، اما مدل تفتیشی اغلب غیررسمی است. رسیدگی رسمی به‌طور معمول به‌علت لزوم رعایت قواعد و اصول متعدد در رسیدگی رسمی طولانی‌تر و پرهزینه‌تر است. اما در رسیدگی غیررسمی تشریفات به‌مراتب کمتری پیش‌بینی

-
1. Procedural
 2. Soft
 3. Formal
 4. Technical

می‌شود (زارعی و محسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۳). به‌طور معمول هیچ سیستمی کاملاً جدلی و یا کاملاً تفتیشی نیست. با وجود این، تمایل به نزدیک شدن به یکی از این دو قطب جدلی یا تفتیشی دارد (Asimow, 2015: 7). در نتیجه بر اساس نقش قاضی در فرایند رسیدگی به دعاو دو نظام تفتیشی و جدلی مطرح می‌شود. نظام تفتیشی بیانگر انعطاف و قواعد غیررسمی در حل اختلاف و مبتنی بر مشارکت طرفین است؛ اما در نظام یا روش جدلی قواعد رسمی بر دادرسی حاکم است و نقش قاضی به حداقل می‌رسد.

۳.۳. نحوه ارائه دلایل در نظارت قضایی

این معیار در خصوص نظارت قضایی مطرح است. چنانچه در کشوری مرحله نهایی دادرسی اداری نظارت قضایی باشد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرفین اختلاف در نظارت قضایی می‌توانند دلایل جدید و متفاوت با دلایل ارائه‌شده در مراحل قبل (تصمیم اولیه و تجدیدنظر) ارائه دهند یا خیر و اینکه دادگاه مجاز است چه موضوعات و مسائلی را بررسی کند، آیا می‌تواند مدارکی را که دستگاه اداری بررسی نکرده یا دلایلی را که دستگاه اداری در مراحل قبل به آن استناد نکرده یا دلایلی را که طرف خصوصی در زمان بررسی اداری موضوع ارائه نکرده است، در مرحله نظارت قضایی مورد بررسی و ملاحظه قرار دهد. بر این اساس گفته می‌شود نظارت قضایی به دو صورت باز^۱ یا بسته (محدود)^۲ انجام می‌گیرد.

در خصوص باز یا بسته بودن نظارت قضایی می‌توان گفت در سیستم باز، هریک از طرفین می‌تواند شواهد جدیدی را در دادگاه ارائه کند (علاوه بر ادله‌ای که در مراحل قبل مطرح شده است) یا دادگاه می‌تواند از طرفین ارائه دلایل جدید را درخواست کند. اما در نظارت بسته، طرفین نمی‌توانند شواهد، دلایل یا استدلال‌های جدید ارائه دهند (Asimow, 2015: 7). می‌توان طیفی را بین نظارت قضایی کاملاً بسته و کاملاً باز تصور کرد. در سر کاملاً بسته طیف، دادگاه در مرحله نظارت قضایی مدارکی را که دستگاه اداری بررسی نکرده و دلایلی را که اداره به آن استناد نکرده است، بررسی نمی‌کند و هیچ استدلالی را نمی‌شنود، مگر در مرحله قبل دستگاه اداری آن را بررسی کرده باشد. اما در سر باز طیف، دادگاه هر چیزی را که در سطح دستگاه اداری رخ داده است، نادیده می‌گیرد. همه مدارک و دلایل، جدید خواهند بود (Asimow & Dotan, 2016: 521). در نظارت قضایی باز هیچ محدودیتی در خصوص ارائه و بررسی دلایل و مدارک جدید برای طرفین اختلاف و دادگاه وجود ندارد.

1. Open
2. Closed

۴. نظام‌های مختلف دادرسی اداری

بر اساس معیارهای مذکور چهار مدل دادرسی اداری ارائه می‌شود.

۱.۴. الگوی اول: کارکرد ترکیبی دستگاه‌های اداری و نظارت قضایی بسته در دادگاه‌های عمومی

مصادق این الگو نظام دادرسی اداری ایالات متحده آمریکا است. قانون آیین اداری سال ۱۹۴۶ کارکرد ترکیبی را برای دستگاه‌های اداری در نظر گرفته است. در این مدل، دستگاه اداری تصمیم‌گیری اولیه و بررسی مجدد را بر عهده داشته و کارکردی ترکیبی دارد. تصمیم اولیه پس از یک جلسه دادرسی جدلی به ریاست یک مقام استماع (تحت عنوان قاضی حقوق اداری) اتخاذ می‌شود. مقام استماع برای دستگاه اداری موردنظر کار می‌کند، اما در تحقیق یا پیگرد قضایی پرونده شرکت نمی‌کند (تفکیک کارکردها). مرحله تجدیدنظر در سطح بالاتری از همان دستگاه اداری صورت می‌گیرد. رئیس یا رؤسای دستگاه اداری تصمیم را به شیوه جدلی بازبینی می‌کنند. رئیس اختیار کامل برای جایگزینی تصمیم جدید به جای تصمیم اولیه دارد. این بازبینی بر اساس سابقه^۱ شکل گرفته است. طرفین خلاصه‌ای از دلایل و مستندات ارائه می‌دهند و ممکن است به بحث شفاهی بپردازند، اما به طور معمول نمی‌توانند مدارک و دلایل جدیدی ارائه دهند. دادگاه‌های عمومی نظارت قضایی را بر اساس معیارهای غیرقانونی بودن و غیرعقلایی بودن تصمیم انجام می‌دهند. نظارت قضایی بسته است و دادگاه قضاوت خود را در خصوص امور حکمی، موضوعی یا صلاحیت‌های جایگزین تصمیمات اداره نمی‌کند. از این مدل به طور معمول در دستگاه‌های اجرایی فدرال و ایالتی ایالات متحده استفاده می‌شود (Asimow, 2015: 9). ایالات متحده به طور معمول به جز در موارد استثنایی بر همه اشکال اعمال دستگاه‌های اداری شامل رسمی و غیررسمی، قاعده‌گذاری و اجرای سیاست نظارت بسته را اعمال می‌کند (Asimow & Dotan, 2016: 1)

به عبارت دیگر، هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند شواهد یا استدلالی را مطرح کنند که در سطح تصمیم‌گیری دستگاه اداری ارائه نشده باشد و دستگاه اداری نمی‌تواند دلایل بیشتری برای تصمیم خود ارائه دهد. طرف خصوصی نیز باید هر استدلالی را که می‌خواهد در مرحله نظارت قضایی مطرح کند، نزد دستگاه اداری بیان کند. هر استدلالی که در زمان اتخاذ تصمیم اولیه بیان نشود، گویی از بین رفته است. دلیل این قاعده مقتضیات تفکیک قوا، تمکین قضات در برابر اداره و کارایی اداره است. بر این اساس گفته می‌شود که دستگاه اداری باید پیش از نظارت دادگاه فرصت جبران نقص رویه‌ای را با اعمال تخصص خود داشته باشد (Asimow & Dotan, 2016: 5). دادگاه می‌تواند تصمیم دستگاه اداری را به علت اشتباه ماهوی یا رویه‌ای یا به این دلیل که در حقیقت‌یابی یا اجرای صلاحیت خود به نحو غیرعقلایی (شجاعیان، ۱۳۹۷: ۲۳۵) عمل کرده است، ابطال کند. (Asimow, 2019: 1)

شایان ذکر است که دیوان‌های متعددی در نظام ایالات متحده وجود دارد (به این معنی که تصمیم اولیه توسط یک نهاد دادرسی جداگانه مورد تجدیدنظر و بازبینی قرار می‌گیرد). برای مثال در بسیاری از ایالت‌ها، تجدیدنظر از تصمیمات اولیه برخی دستگاه‌های اداری (مانند جبران خسارت کارگران برای صدمات صنعتی یا جبران خسارت بیکاری) توسط دیوان جداگانه‌ای انجام می‌گیرد. چندین دیوان در سطح فدرال وجود دارد، از جمله دادگاه مالیات. همچنین دادگاه‌های ویژه‌ای مانند دادگاه تجدیدنظر گمرک و دادگاه تجدیدنظر حق ثبت اختراع وجود دارند که به پرونده‌های مربوط به دستگاه‌های خاص رسیدگی می‌کنند. با وجود این استثنائات، کارکرد ترکیبی دستگاه‌های اداری و نظارت قضایی بسته دادگاه‌های عمومی الگوی دادرسی غالب در ایالات متحده است (Asimow, 2015: 21). نظام دادگستری به‌طور کلی و دادرسی اداری به‌ویژه جدلی است و دادرسی دربرگیرنده شیوه‌هایی است که تحت کنترل طرفین پرونده و نه قاضی است. اما نظام تفتیشی هم در برخی حوزه‌ها مثل تأمین اجتماعی (حوزه‌هایی که این ایده بنیادین حاکم است که دولت باید به اراده‌ی نفع برای برخورداری از منفعتی که استحقاق دارد کمک کند) رایج است (Asimow, 2014: 1). پس در مدل اول اداره، مرجع اولیه دادرسی اداری است که هم تصمیم اداری را اتخاذ می‌کند و هم در صورت اعتراض آن را بازبینی می‌کند. در صورت باقی بودن اعتراض، پس از طی این مرحله، نظارت قضایی در دادگاه‌های عمومی به جریان می‌افتد.

۲.۴. الگوی دوم: دادرسی دیوانی

مدل دوم دادرسی اداری شامل رسیدگی در دیوان‌ها و نظارت قضایی دادگاه عمومی است. دیوان‌های اداری یا دادگاه‌های اختصاصی اداری مراجعی اداری با صلاحیت ترافعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص در خارج از سازمان رسمی قضایی و اغلب به‌عنوان واحدهایی تقریباً مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آنها رسیدگی و تصمیم‌گیری در خصوص اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری میان اشخاص حقوقی عمومی و افراد است (هداوند و آقایی، ۱۳۸۹: ۳۱). این مدل در انگلستان (و در کشورهای که نظام حقوقی آنها از انگلستان اقتباس شده است، مانند استرالیا یا کانادا) اعمال می‌شود.

۲.۴.۱. انگلستان

دیوان‌های اداری در اوایل سده نوزدهم برای رسیدگی به اختلافات مربوط به مقررات در پی انقلاب صنعتی ایجاد شدند. متعاقباً تعداد زیادی دیوان برای رسیدگی به اختلافات ناشی از افزایش تصمیمات اداری ایجاد شدند (Administrative Justice In Europe Report for the United Kingdom:1). افزایش مداخله دولت در امور خصوصی، حرفه‌ای و مالکیت افراد اختلافاتی را میان دولت و افراد ایجاد

کرد که ماهیت آنها بسیار متفاوت بود و پیش از این زمان سابقه نداشت. حل این اختلافات برای تضمین اجرای آرام قوانین تنظیمی دولت و اطمینان دادن به مردم در خصوص حل اختلافات به وجود آمده در حوزه‌های جدید فعالیت دولت و به شیوه‌ای مورد قبول عموم ضروری بود. خواست عموم رسیدگی به این اختلافات به شیوه‌ای کم‌هزینه و سریع بود. به اصطلاح طرفدار عدالت و دادگستری سریع^۱ بودند، هرچند که عالی‌ترین نوع عدالت نباشد. علاوه بر این الزام بهره‌مندی افراد رسیدگی‌کننده به اختلافات از دانش تخصصی و وجود رویه‌های عادلانه و سریع (برای جلوگیری از ایجاد مانع بر سر راه اجرای سیاست‌های دولت) شناسایی شد. راهکار مطرح در این خصوص این بود که فرایندهای رسیدگی می‌بایست ساده و نسبتاً غیررسمی باشد و نهاد رسیدگی‌کننده از نظر مکانی در دسترس مردم و ارزان باشد (Stebbing, 2009: 37-40) ویژگی مشترک این دیوان‌ها برخورداری از کارکرد ترکیبی بود. هم کارکرد اداری و هم قضایی داشتند. همه دیوان‌های سده نوزدهم کم و بیش کارکرد دوگانه داشتند. کارکرد ترکیبی قضایی و اداری برای اجرای قوانین و حل اختلافات ایجادشده در جریان اجرای قوانین ضرورت داشت. هدف دیوان‌ها دادرسی، تحقیق، تنظیم، مشاوره یا انجام ترکیبی از دو یا چند مورد از این کارکردها بود. ماهیت این نهادها توس قوانین ایجادکننده مشخص می‌شد (Stebbing, 2009: 147-148).

ابتداءً دیوان‌ها به عنوان نهاد حل و فصل اختلافات جایگزین دادگاه‌ها تلقی می‌شدند. از نظر دولت‌ها این دیوان‌ها برای دادرسی اداری به سه دلیل مناسب‌تر از دادگاه‌ها بودند؛ اینکه اول آیین‌های دادرسی دادگاه‌ها مفصل و رسمی بودند، به این دلیل اقدامات آنها خیلی کند و هزینه‌بر بود. طرح دعوا در خصوص اعمال اداری در دادگاه‌ها، به دلیل ماهیت آیین‌های قضایی دعوا سبب اختلال در اعمال دولت می‌شد؛ دوم، دادگاه‌ها و قواعد کامن‌لایی که ایجاد و اعمال کردند، سرشار از ایدئولوژی فردگرایانه بود که خارج از بعد اجتماعی کارکردهای رفاهی و تنظیمی جدید دولت تلقی می‌شدند. سوم دادگاه‌ها فاقد تخصص ضروری و مرتبط لازم برای حل اختلافات مربوط به عملیات پیچیده مقررات‌گذاری و برنامه‌های رفاهی بودند (Cane, 2008: 283).

در اثر افزایش تعداد این دیوان‌ها، پراکندگی و فقدان ساختار منسجم در سال ۲۰۰۷، انگلستان قانون دیوان‌ها، دادگاه‌ها و اجرای قانون را تصویب کرد که به‌طور کامل سیستم دیوانی را بازسازی کرد. این قانون بیشتر دیوان‌ها را ادغام کرد و بودجه مستقلی را برای آنها تأمین کرد (بودجه دیوان‌های قبلی توسط دستگاه‌هایی که تصمیماتشان بررسی می‌شد، تأمین می‌شد). دو سطح دیوان ایجاد شد. دیوان سطح اول که بیشتر تصمیمات دستگاه‌های اداری را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد و به هفت شعبه تقسیم می‌شود که در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به موضوع تخصص دارند. دیوان عالی یا سطح دوم^۲ چهار شعبه دارد. دیوان

1. Quick justice

2. Upper Tribunal (Administrative Appeals Chamber)

عالی به تجدیدنظر از آرای دیوان سطح اول می‌پردازد. تصمیمات دیوان عالی به نوبه خود قابل تجدیدنظر در دادگاه استیناف^۱ است، اما فقط بر اساس یک مسئله حکمی و با اجازه دیوان عالی یا دادگاه تجدیدنظر. همچنین می‌توان در دادگاه عالی^۲ از تصمیم دیوان عالی مبنی بر رد استماع دادخواست تجدیدنظر از تصمیم دیوان سطح اول، نظارت قضایی بسته داشت. دیوان عالی توسط قانون به عنوان دادگاه عالی تعریف می‌شود و قدرت اعطای جبران‌های مختلف قضایی را دارد (Asimow, 2015: 28). یکی از آثار مهم اصلاحات سال ۲۰۰۷ این بود که دیوان‌ها را بیشتر شبیه دادگاه‌ها کرده است و آنها را به صورت نهادهایی مستقل و مجزا از دادگاه‌ها و مکمل آنها در سیستم قضایی جا داده است؛ چراکه دیوان‌ها می‌توانند اختلافات را به شیوه‌ای حل کنند که دادگاه‌ها قادر نیستند چنین کنند (Cane, 2008: 287; Elliott, 2012: 4).

پس در انگلستان دیوان‌ها به تجدیدنظر از تصمیمات اداری می‌پردازند. تجدیدنظر هم حکم و هم موضوع و حقایق پرونده را تحت پوشش قرار می‌دهد و با این فرایند ممکن است به نفع اعتراض‌کننده تصمیمی جایگزین شود (Cane, 2010: 36). نظارت قضایی آخرین راهکار فرد بعد از طی مرحله دیوان‌ها و در مواردی است که هیچ جبران دیگری وجود ندارد (Antony, 2015: 9-10).

همپوشانی با نظارت قضایی به دو طریق ممکن است رخ دهد؛ اول، دیوان عالی می‌تواند صلاحیت نظارت قضایی را به موجب قانون ۲۰۰۷ اجرا کند و همه جبران‌های موجود در نظارت قضایی دادگاه عالی را اعطا کند؛ اگرچه صلاحیت دیوان عالی محدودتر است. دومین همپوشانی زمانی رخ می‌دهد که تصمیم دیوان عالی در دادگاه عالی مورد نظارت قضایی قرار می‌گیرد (در موارد رد درخواست تجدیدنظر) (Antony, 2015: 9-10).

به‌طور کلی در انگلستان دادگاه‌ها و دیوان‌ها به شیوه جدلی به دعاوی رسیدگی می‌کنند. فرایند رسیدگی دیوان غیررسمی‌تر و منعطف‌تر از دادگاه‌هاست. شاید بتوان گفت وظیفه دیوان‌ها در نظام حقوقی انگلستان حل اختلافات به شیوه‌ای تا حد امکان مشارکتی و غیرجدلی است (Cane: 2016, 333). در سال‌های اخیر در کنار دوگانه جدلی و تفتیشی رویکرد سومی نیز تحت عنوان رویکرد توانمندساز^۳ در برخی دیوان‌ها اعمال شده است که در خصوص خواهان‌های بدون وکیل^۴ اعمال می‌شود. در این رویکرد دیوان به خواهانی که وکیل ندارد، هر کمکی که او را قادر به مشارکت در دادرسی می‌کند و برای جبران عدم مهارت و یا دانش او لازم است، ارائه می‌دهد (Thomas, 2012: 1). این مدل جدید در هدف قواعد رویه‌ای دیوان‌ها منعکس شده است: «هدف، تضمین این است که اعتراضات به شیوه‌ای منصفانه و عادلانه و متناسب با اهمیت، پیچیدگی، هزینه‌های قابل پیش‌بینی و منابع طرفین رسیدگی

1. Court of appeal
2. High court
3. Enabling
4. Unrepresented claimants

شوند. دیوان‌ها باید از تشریفات غیرضروری اجتناب ورزند، منعطف باشند و طرفین را قادر به مشارکت سازند و از هر نوع تخصص خاص و مؤثر استفاده کنند». هرچند در این عبارات هیچ‌کدام از رویکردهای تفتیشی یا جدلی الزام نشده، اما دیدگاه کلی این است که انعطاف به اعمال روش فعال و توانمندساز و مداخله‌گرایانه نیاز دارد (Thomas, 2012: 4).

۱.۲.۲.۴. استرالیا

سیستم دادرسی سنتی استرالیا از الگوی انگلستان پیروی می‌کند. در سطح تصمیم‌گیری اولیه، دستگاه‌های اداری استرالیایی به‌طور کلی فرصتی برای بازبینی توسط یک مقام رسمی را که در تحقیقات موضوع درگیر نبوده است، فراهم می‌کنند. این روند بررسی، فرصتی است که طرف خصوصی اظهارات کتبی ارائه دهد و گاهی اوقات امکان یک جلسه یا یک تماس تلفنی بین طرف خصوصی و مقام بازبینی‌کننده^۱ ایجاد می‌شود (Asimow & Lubbers, 2011: 3). در استرالیا دو سبک دادرسی اداری وجود دارد: نظارت قضایی و نظارت بر شایستگی^۲. نظارت قضایی چنانکه از نامش برمی‌آید، توسط دادگاه‌ها و نظارت بر شایستگی توسط دیوان‌های اداری انجام می‌شود.

۱.۲.۲.۴. مفهوم نظارت بر شایستگی

نظارت بر شایستگی (اقتضایی) به این معناست که دیوان در جایگاه دستگاه اجرایی قرار می‌گیرد و اختیار دارد که تصمیم درست یا مرجحی را جایگزین تصمیم دستگاه اداری کند (Asimow & Lubbers, 2011: 2). نظارت بر شایستگی سه عنصر دارد: ماهوی^۳، رویه‌ای^۴ و جبرانی^۵. عنصر ماهوی بیانگر این موضوع است که وظیفه این نوع نظارت تضمین درست یا مرجح بودن تصمیم است. عنصر رویه‌ای بیانگر این ایده است که مقام نظارت‌کننده بر شایستگی در جایگاه تصمیم‌گیرنده اولیه قرار می‌گیرد. عنصر جبرانی مربوط به اختیارات مقام نظارت‌کننده است. استاندارد ماهوی به هنجارهای تصمیم‌گیری خوب ارجاع می‌دهد. درست یا صحیح بودن در این عبارت به این معناست که از نظر مقام ناظر تنها یک تصمیم قابل قبول وجود دارد و مرجح در خصوص مواردی است که بیش از یک تصمیم قابل قبول وجود دارد. دلایلی که تصمیم را نادرست یا غیرقابل ترجیح می‌سازد عبارت‌اند از: عدم رعایت انصاف رویه‌ای؛ نقص در استدلال، مثل توجه به ملاحظات غیرمرتبط و اعمال صلاحیت‌های اختیاری برای اهداف

-
1. Reviewer
 2. Merits
 3. Substantive
 4. Procedural
 5. Remedial

نادرست، یا به این دلیل که تصمیم گیرنده مرتکب اشتباه حکمی یا موضوعی شده یا تصمیم وی غیرعقلایی بوده است (Cane, 2010: 7-8؛ بارکر و نیگل، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۳۲).

عنصر رویه‌ای به ناظر اجازه می‌دهد که اختیارات و صلاحیت‌های واگذار شده به تصمیم گیرنده اولیه را اعمال کند و تصمیم اولیه را لغو و تصمیم جدیدی اتخاذ کند. این مسئله تفاوت بنیادین میان نظارت قضایی و نظارت بر شایستگی را مشخص می‌کند. کارکرد اصلی نظارت قضایی بررسی نقص‌های تصمیم و ابطال آن در صورت ناقص بودن است و کارکرد اصلی نظارت بر شایستگی هدایت آن به سمت تصمیم صحیح و قابل ترجیح است. ناظر این کار را با تأیید تصمیم اولیه یا دادن امکان بررسی مجدد به تصمیم گیرنده اولیه یا لغو و جایگزین کردن تصمیم مورد اعتراض انجام می‌دهد. پس جبران نظارت بر شایستگی ابطال و جایگزین کردن تصمیم است. به ندرت تصمیم برای بررسی مجدد عودت داده می‌شود و فقط زمانی باید این کار انجام گیرد که از نظر مقام نظارت کننده، تصمیم گیرنده اولیه جایگاه بهتری برای اتخاذ تصمیم صحیح یا مرجح دارد (Cane, 2010: 12-13).

۲.۲.۲.۴. ساختار

در نیمه اول سده بیستم، دیوان جداگانه‌ای برای هر دستگاه اجرایی ایجاد شد. در سال ۱۹۷۶، دیوان‌ها در یک نهاد واحد تحت عنوان دیوان تجدیدنظر اداری ادغام شدند. این دیوان جلسات بررسی مجدد مانند جلسات دادگاه (نظارت بر شایستگی) را برای بیش از ۴۰۰ دستگاه اجرایی انجام می‌دهد. در برخی موارد، دیوان تجدیدنظر تصمیمات دیوان‌های تخصصی مانند تأمین اجتماعی، مزایای جانبازان یا مهاجرت را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد. تصمیمات دیوان تجدیدنظر، فقط در خصوص مسائل حکمی قابل تجدیدنظر در دادگاه فدرال است (Asimow, 2015: 29). پس در واقع نظارت بر شایستگی از سوی دیوان یک نقش اجرایی و نه قضایی است، چراکه کار دیوان مانند دادگاه بررسی اشتباهات در تصمیم مورد نظارت نیست، بلکه تعیین صحیح یا مرجح بودن تصمیم و جایگزین کردن تصمیم مقام اولیه در صورت درست و مرجح نبودن آن است (Cane, 2016: 339). طبق بند ۴۳ قانون دیوان تجدیدنظر اداری ۱۹۷۵ دیوان تجدیدنظر اداری می‌تواند تمامی اختیارات و صلاحیت‌های مقام اداری را اعمال کند و تصمیم مورد اعتراض را تأیید یا تغییر دهد، یا آن را ابطال کند یا تصمیم جدیدی اتخاذ کند یا موضوع را برای تصمیم‌گیری مجدد به مقام اولیه بفرستد. نکته مهم این است که اثر تصمیم جایگزین دیوان از تاریخ صدور تصمیم اولیه مقام اداری شروع می‌شود (Cane, 2009: 148). دیوان تجدیدنظر اداری ترکیبی از فرایندهای جدلی و تفتیشی و دیوان‌های تخصصی روش تفتیشی را اعمال می‌کنند (Asimow & Lubbers, 2011: 276).

بر مبنای آنچه گفته شد می‌توان گفت هرچند در انگلستان و استرالیا دادرسی اداری شامل رسیدگی

دیوانی و نظارت قضایی در دادگاه‌هاست، اما به علت محدودیت‌های نظارت قضایی، دیوان‌ها نقش مهم‌تری دارند؛ به‌ویژه در انگلستان پس از تصویب قانون دیوان‌ها در سال ۲۰۰۷ که رسیدگی دیوانی را منسجم‌تر و ساختارمند ساخت و اختیارات زیادی به دیوان عالی (سطح دوم) اعطا کرد.

۳.۴. الگوی سوم: نظارت قضایی در دادگاه‌های اختصاصی

در این مدل دادگاه‌های اختصاصی دادرسی اداری را انجام می‌دهند. این مدل در فرانسه، آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر اروپا، آسیا و آمریکای لاتین استفاده می‌شود. در مدل فرانسه، دادگاه‌های اداری تحت تأثیر این ایده مطرح شده در جریان انقلاب فرانسه که قوه مجریه نباید در کنترل قوه قضاییه باشد، جزئی از قوه مجریه هستند (Asimow, 2015: 38) و به شکل هرمی در سطح اول دادگاه اداری نخستین، در مرحله دوم دادگاه تجدیدنظر اداری و در رأس آنها شورای دولتی به‌مثابه دیوان عالی امور اداری قرار دارد (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۵۴). در کنار این نظام عام دادرسی اداری در برخی زمینه‌ها مانند امور انضباطی، اجتماعی، مالی و مهاجرت دادگاه‌های اداری اختصاصی وجود دارد که تحت نظارت شکلی شورای دولتی قرار دارند (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۸۵ و ۲۶۶). فرایند نظارت قضایی به‌صورت باز انجام می‌گیرد و دادگاه‌های اداری از اختیارات لازم برای درخواست از طرفین دعوی برای ارائه مدارک یا توضیحات اضافی برخوردارند (Asimow, 2015: 39). رسیدگی در این دادگاه‌ها، ماهیت تفتیشی دارد، قاضی دارای اختیارات تحقیقاتی زیادی است و در عمل سهم شایان توجهی در اثبات حقایق دارد. در صورت لزوم می‌تواند ارسال اسناد را درخواست کند و یا با بررسی مستقیم اعمال یا اسناد، با بازدید از مکان‌ها، با حضور در جلسات استماع یا ارزیابی‌های کارشناسی تحقیقات خاصی را انجام دهد (Administrative Justice In Europe- Report For France -: 17). در آلمان دادگاه‌های اداری جزئی از قوه قضاییه هستند. سه اصل بنیادین بر دادرسی اداری معاصر آلمان حاکم است:

۱. وجود دادگاه‌های اداری مستقل از محاکم عادی؛
۲. حمایت قضایی کامل یعنی شمول قابلیت اعتراض به تمام اعمال اداری و به‌ویژه به تعرضات به حقوق فردی به‌وسیله قدرت عمومی؛
۳. حمایت قضایی از اشخاص در مقابل اداره مبتنی بر نظریه حقوق عمومی شخصی (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۳۰). نظام قضایی آلمان از دو اصل تبعیت می‌کند: ایده تخصص‌گرایی (ساختار افقی) و اصل فدرالیسم (ساختار عمودی). (Gunther, 2007: 3). قوه قضاییه آلمان متشکل از پنج نوع دادگاه و یک دادگاه قانون اساسی فدرال است: دادگاه‌های عمومی (صالح به امور کیفری و مدنی)، دادگاه‌های کار، دادگاه‌های اداری، دادگاه‌های مالی، دادگاه‌های اجتماعی است. دادگاه‌های اداری مرجع عام اداری و دادگاه‌های مالی و تأمین اجتماعی مراجع اختصاصی اداری هستند. دادگاه‌های اداری آلمان کاملاً مستقل از قوه مجریه

هستند و بر خلاف دادگاه‌های اداری فرانسه کارکرد مشورتی برای قوه مجریه ندارند. طبق ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های اداری^۱ این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به همه موضوعات حقوق عمومی به جز مواردی که در صلاحیت دادگاه قانون اساسی و دادگاه‌های مالی و تأمین اجتماعی است، دارند. دادگاه‌های اجتماعی به دعاوی مربوط به تأمین اجتماعی، مقررات حاکم بر کار پزشکان قراردادی و کمک به قربانیان جنگ می‌پردازند و دادگاه‌های مالی به دعاوی مربوط به مالیات و عوارض رسیدگی می‌کنند.

بدن^۲ اولین ایالت آلمان بود که نظام دادگاه‌های مستقل اداری را در سال ۱۸۶۳ ایجاد کرد. تا سال ۱۸۷۶ ایالت‌های دیگر نیز چنین کردند. اما این دادگاه‌ها فقط در حوزه خاص صلاحیت داشتند و اعمال اداری مهم از نظارت قضایی مصون بودند؛ دادگاه‌ها بخشی از اداره و قضات، کارمند دولت محسوب می‌شدند. تا سال ۱۹۶۰ با تصویب قانون دادگاه‌های اداری این دادگاه‌ها به صورت مستقل در ساختار قوه قضاییه و با الزامات استقلال و حمایت قضایی ایجاد شدند (بکر، ۱۳۹۹: ۷۸).

سیستم فعلی دادگاه‌های اداری سه سطحی شامل ۵۲ دادگاه بدوی، ۱۵ دادگاه عالی و دادگاه اداری فدرال است. بنابر اقتضائات دولت فدرال، دادگاه‌های بدوی و عالی توسط دولت‌های ایالتی ایجاد و تأمین مالی می‌شوند. تعداد دادگاه‌های بدوی در هر ایالت با توجه به اندازه ایالت فرق می‌کند. رسیدگی به دعاوی علی‌الاصول از دادگاه بدوی شروع می‌شود، مگر اینکه قانون رسیدگی بدوی به موضوع را به دادگاه عالی (موارد مصرح در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های اداری) یا فدرال (ماده ۵۰ قانون مذکور) ارجاع داده باشد. دادگاه‌های عالی، دادگاه تجدیدنظر ماهوی هستند. دادگاه فدرال فقط از جهت شکلی و رعایت قانونی بودن بر تصمیمات دادگاه‌های تالی نظارت می‌کند (نظارت قضایی) (البته در موارد استثنایی طبق قانون دادگاه فدرال به عنوان مرجع بدوی و تجدیدنظر عمل می‌کند). نظارت قضایی بر تصمیمات اداری هم موضوعی و هم حکمی است. در واقع قاضی در عین توجه به قانونی بودن عمل و صلاحیت مقام تصمیم‌گیرنده، حدود موضوعی و انطباق موضوع مورد تصمیم اداره با حکم قانونگذار را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. با وجود این قاضی نمی‌تواند منصفانه بودن تصمیم اداره، مفید و کارا بودن و یا مقرون به صرفه اقتصادی بودن آن را معیار کنترل خود قرار دهد، مگر در مواردی که مفید و اقتصادی بودن عمل اداره مبنای قانونی بودن تصمیم اداره باشد (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

دو معیار عمده تعیین صلاحیت دادرسی اداری، معیار عمومی بودن دعوا و اساسی نبودن آن است. بر این اساس مقنن قصد دارد تمامی دعاوی اداری را در صلاحیت دادگاه‌های اداری (مرجع عام) قرار دهد، مگر اینکه به دلایل تاریخی و سیاسی این دعاوی از ابتدا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی بوده یا بر اساس قانون در صلاحیت دادگاه‌های دیگر باشد. در رویه قضایی آلمان با تأکید بر تعریف مادی از عمل

1. Code of Administrative Court Procedure

2. Baden

اداری به جای تعریف سازمانی، هیچ عملی که ماهیتاً در حوزه حقوق عمومی و اداری قرار می‌گیرد، از صلاحیت این دادگاه‌ها خارج نمی‌شود (گرچی و اسکندری، ۱۳۹۹: ۲۴۱).

طبق ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های اداری قبل از اقامه دعوا در دادگاه، باید قانونی بودن و اقتضای عمل اداری در مراحل مقدماتی توسط اداره بررسی شود، مگر اینکه قانون طی این مرحله را لازم نداند. شعب دادگاه بدوی متشکل از سه قاضی حرفه‌ای و دو قاضی غیرحرفه‌ای است. البته اگر موضوع پرونده اهمیت زیادی نداشته باشد یا از پیچیدگی قانونی یا موضوعی برخوردار نباشد، به یک قاضی محول می‌شود. شعب دادگاه عالی اداری متشکل از سه قاضی حرفه‌ای هستند. در دادگاه اداری فدرال شعب از پنج قاضی حرفه‌ای تشکیل شده‌اند.

روش دادرسی دادگاه‌ها تفتیشی است و قضات از اختیارات لازم برای کشف حقیقت بدون محدودیت به دلایل طرفین پرونده برخوردارند. البته دادگاه‌ها نمی‌توانند فراتر از خواسته خواهان عمل کنند و خواهان حق خاتمه دعوای خود را با توافق یا انصراف دارد. بر اساس ماده ۸۶ قانون دادگاه‌های اداری، دادگاه واقعیات پرونده را بررسی می‌کند و طرفین پرونده را برای همکاری فرامی‌خواند. فرایند بررسی دادگاه، مقید به مدارک و شکایت طرفین اختلاف نیست. طبق ماده ۹۹، دادگاه می‌تواند مقامات را ملزم به افشای اسناد، مدارک و اطلاعات کند. تأکید اصلی فرایند تفتیشی کمال، باز بودن و بی‌طرفی در گردآوری واقعیات پرونده است (کونکه، ۱۳۹۶: ۶۴).

سیستم دادگاه‌های اداری آلمان نظارت قضایی علنی اعمال اداری را پیش‌بینی کرده است. دادگاه اداری جلسه رسیدگی شفاهی را برگزار می‌کند و موظف است حقیقت‌یابی و دلایل خود را ارائه دهد. به‌طور کلی می‌تواند قضاوت خود را جایگزین نظر دستگاه اداری (به‌ویژه یافته‌های مربوط به اصطلاحات قانونی مبهم^۱) کرده و اقدامات اداری مبتنی بر صلاحیت‌های اختیاری را به دلیل سوءاستفاده از اختیار یا بر اساس معیار تناسب، ابطال کند (Asimow, 2015: 40).

مدل دادگاه‌های اداری آلمان جنبه‌های خوب مدل فرانسوی و مدل کامن‌لا را با هم ترکیب می‌کند. بر این اساس امور اداری که همیشه شامل ایجاد توازن بین منافع عمومی و خصوصی است، باید توسط طبقه خاصی از قضات دارای رویکرد حقوق عمومی رسیدگی شود. همچنین در زمینه قوانین خاص مرتبط با فعالیت‌ها و بخش‌های مختلف تخصص دارند. در عین حال استقلال کامل قضات را در برابر نفوذ قوه مجریه تضمین می‌کند (Singh, 1985: 114).

۴.۴. مدل چهارم: نظارت قضایی باز در دادگاه عمومی

طبق این مدل روند تصمیم‌گیری اولیه و بررسی مجدد توسط دستگاه‌های اجرایی نسبتاً بدون ساختار است. به‌طور معمول در دستگاه‌های اداری برای اتخاذ تصمیمات ممکن است یک جلسه استماع غیررسمی یا حداقل جلسه‌ای بین طرف خصوصی و مقامات اداری تشکیل شود. این تصمیم در سطح بالاتر دستگاه اداری قابل تجدیدنظر است. تصمیم اولیه و تصمیم تجدیدنظر، تفتیشی است. هیچ تفکیک کارکردی وجود ندارد، به این معنی که شخص یا افراد یکسانی وظایف تحقیق، دادستانی و دادرسی را انجام می‌دهند. روند رسیدگی در سطح تصمیم اولیه بخشی از تحقیقات در نظر گرفته می‌شود. با این حال، تصمیم مهم در یک فرایند قضایی باز گرفته می‌شود. بر این اساس دادگاه می‌تواند شواهد، دلایل و استدلال‌های جدید را بررسی کند و مجاز است که قضاوت خود را در خصوص امور حکمی، واقعی و صلاح‌دید جابگزین نظر مقام اداری کند. چین، آرژانتین، برزیل و ژاپن نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که از این مدل استفاده می‌کنند (Asimow, 2015: 30).

در چین دستگاه‌های دولتی مرکزی، استانی و محلی به بسیاری از اختلافات اداری رسیدگی می‌کنند. قوانین اخیر چین حمایت‌های رویه‌ای را در هر سه سطح تصمیم اولیه، تجدیدنظر و نظارت قضایی ارائه داده‌اند. اما، فقط درصد کمی از افرادی که تحت تأثیر تصمیمات دستگاه اداری قرار دارند، از این روش‌ها استفاده می‌کنند. بیشتر آنها برای شکایت از ادارات به یک فرایند غیررسمی، اما کاملاً سازمان‌یافته متوسل می‌شوند که گاهی «نامه‌ها و ملاقات»^۱ نیز نامیده می‌شود. این روش شامل دامنه‌ای از شکایات

1. Letters and Visits

درخواست، یا Xinfang، که به «نامه‌ها و ملاقات‌ها» ترجمه می‌شود، سیستمی است که در زمان حزب کمونیست چین به سال ۱۹۴۹ برمی‌گردد که اساساً به چینی‌ها اجازه می‌دهد تا به دولت شکایت کنند و به دنبال جبران اشتباهات، نقص‌ها و ناکارآمدی‌ها باشند. این عمل ریشه‌های عمیق‌تری دارد و همچنین در تاریخ سلسله‌ای چین، شکل‌های مختلف داشت. در اوایل سال ۲۰۲۲، دولت مقررات مربوط به شکایات و نامه‌ها را اصلاح کرد و متعهد شد «کیفیت و کارایی رسیدگی به نامه‌ها و بازدیدهای اولیه را بهبود بخشد»، در سال‌های اخیر، این روش به‌عنوان ابزار اصلی مردم چین برای عدالت‌خواهی از دولت باقی مانده است. شکایت می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله تماس تلفنی، نامه، شکایات آنلاین یا مراجعه حضوری. به‌طور کلی، شهروندانی که به دنبال شکایت از یک بی‌عدالتی‌اند، برای مثال تخریب خانه خود توسط مقامات محلی، ابتدا باید شکایات خود را به مقامات دولتی در نزدیک‌ترین سطح اداری گزارش دهند. با این حال، در نهایت، تعداد زیادی از درخواست‌کنندگان تصمیم می‌گیرند که به مقامات بالاتر از جمله دولت مرکزی گزارش دهند، زیرا اعتقاد عمیقی به‌خوبی نسبی دولت مرکزی در مقابل مقامات محلی وجود دارد. با توجه به اینکه دادگاه‌ها در بیشتر موارد توسط مقامات محلی کنترل می‌شوند، درخواست همچنان کانال اصلی شهروندانی است که شکایت دارند و در برابر بی‌عدالتی به دنبال چاره‌ای هستند.

https://chinamediaproject.org/the_ccp_dictionary/petitioning/

است که اساساً به عنوان سازوکاری برای حل مشکلات سیاسی ایجاد شده و به تدریج به مثابه جایگزین نظام قضایی تکامل یافته است. این سازوکار عمیقاً در فرهنگ چینی ریشه داشته و با نظام حقوقی برای حل برخی شکایات کم اهمیت همپوشانی دارد (Minzer, 2006: 106-107).

چین در کمتر از سه دهه چندین قانون را بدون هیچ گونه سابقه قبلی به تصویب رسانده است. قانون دعوای اداری^۱ (۱۹۸۹)، قانون مجازات اداری^۲ (۱۹۹۶)، قانون مربوط به تقنین^۳ (۲۰۰۰)، قانون صدور مجوز اداری^۴ (۲۰۰۳) و قانون الزام اداری^۵ (۲۰۱۱). قانون مجازات اداری سال ۱۹۹۶ در مورد تصمیم اولیه اعمال می شود. این قانون الزام می کند که دستگاه های مرکزی و محلی هنگام اعمال «مجازات ها» رویه منصفانه ای را اعمال کنند. برای این اهداف، مجازات ها به طور موسعی تعریف می شوند که شامل هشدارهای انضباطی، جریمه نقدی، مصادره، تعلیق، لغو مجوزها و بازداشت های اداری می شوند. این قانون مقرر کرده است که قبل از مجازات، باید به افراد اخطار و فرصت دفاع داده شود. در خصوص مجازات های جدی (مانند جریمه های سنگین یا لغو مجوز)، باید جلسه ای عمومی به ریاست شخصی غیر از مقام تحقیق^۶ برگزار شود (Asimow, 2015: 31-32).

طبق قانون تجدیدنظر اداری ۱۹۹۹، اشخاص می توانند در خصوص بسیاری از تصمیمات دارای آثار منفی دستگاه های اداری (نه فقط مجازات ها) از مقامات اداری سطح بالاتر اداره مربوطه تقاضای بازبینی کنند. نهاد تجدیدنظرکننده می تواند مدارک لازم را جمع آوری کند. باید نظرات خواهان، اداره و اشخاص ثالث را بشنود. دستگاه اداری خوانده باید اقدامات خود را توضیح دهد و خواهان حق دارد نسخه ای از این سند را دریافت کند. مرجع تجدیدنظر ممکن است به دلیل ابهام در حقایق اساسی و ناکافی بودن مدارک، خطای حقوقی یا نقض رویه های تعیین شده، یا نامناسب بودن آشکار عمل اداری، تصمیم اداری را ابطال کند (Asimow, 2015: 32).

قانون رسیدگی به دعوای اداری ۱۹۸۹ به اشخاص خصوصی اجازه می دهد تا تقریباً برای تمامی اقدامات شبه قضایی دستگاه اجرایی که بر آنها تأثیر منفی و نامطلوب می گذارد، تقاضای جبران قضایی کند. طبق قانون، دادگاه عمومی به شیوه تفتیشی و به صورت باز پرونده را بررسی می کند. دستگاه دولتی بار اثبات را بر عهده دارد. حضور عموم در این دادگاه ها به طور معمول آزاد است و هیأت مشترکی از قضات یا قضات و ارزیابان جلسه را اداره می کنند. دادگاه صلاحیت ابطال تصمیمات دستگاه اداری از جمله تصمیمات مبتنی بر صلاحیت اختیاری را دارد (Asimow, 2015: 33).

1. Administrative Litigation Law
2. Administrative Penalty Law
3. Law on Legislation
4. Administrative Licensing Law
5. Administrative Coercion Law
- 6.. Investigator

اصلاحیه ۲۰۱۴ قانون رسیدگی به دعاوی اداری برای اولین بار به دادگاه‌ها صلاحیت نظارت بر قواعد اداری را اعطا کرد. اگرچه این صلاحیت نوعی نظارت ضعیف است و قانون محدودیت‌هایی از نظر قلمرو رویه، شدت و اثر نظارت ایجاد کرده است (Xiao & Lin, 2022: 9). مهم‌ترین اصلاحات قانون ۱۹۸۹ عبارت‌اند از: گسترش قلمرو نظارت، روشن کردن سمت در دعاوی اداری، بهبود فرایند رسیدگی با شیوه‌هایی مانند ایجاد سیستم جدید ثبت پرونده‌ها و ترتیبات جدید برای تخصیص صلاحیت، اصلاح کلی نظام دادگستری از طریق ایجاد دادگاه‌های منطقه‌ای برای رسیدگی به پرونده‌های مهم، ایجاد دادگاه‌هایی در سطوح پایین‌تر برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به محیط زیست و پرونده‌های مهم اداری، تلاش در جهت شفافیت بیشتر از طریق برگزاری محاکمات علنی و انتشار برخط تصمیمات دادگاه‌ها (Cui et al., 2018: 5-9).

در چین نظارت قضایی با کنترل سیاسی حزب حاکم و کنترل سلسله‌مراتبی بوروکراتیک به‌عنوان محدودیت اضافه بر تصمیم‌گیری اداری ترکیب شده است. اما در همین رژیم نیز نظارت قضایی بر عمل اداری به‌عنوان شیوه‌ای برای نظارت بر مأموران اداری و کاهش هزینه‌های دستگاه‌های اداری ارزشمند تلقی می‌شود (Huang & Law, 2014: 2) چین در سال‌های اخیر به سمت نظارت قضایی ماهوی گسترده‌ای بر تصمیمات اداری حرکت کرده است (Huang & Law, 2014: 3).

با وجود تغییرات ایجادشده، اگرچه کیفیت دادگستری به‌طور پیوسته در حال بهبود است، اما نظارت قضایی اقدامات دستگاه‌های اداری هنوز راه طولانی پیش‌رو دارد. اخذ وکالت در تمامی دعاوی برای شاکیان دشوار است و دادگاه‌ها گاهی از پذیرش همه پرونده‌ها یا صدور حکم در خصوص آنها ابا دارند، به‌ویژه اگر موضوعات از نظر سیاسی حساس باشند. امکان دخالت دولت‌های محلی در آرای قضات وجود دارد. اجرای احکام علیه دولت دشوار است (Asimow, 2015: 34).

نظام دادرسی آرژانتین کاملاً مشابه سیستم چین است. در سطح تصمیم‌گیری اولیه، قانون آیین اداری آرژانتین مقرر می‌دارد که طرف خصوصی باید فرصت داشته باشد پرونده اداری را بررسی کند، ادله کتبی و اثبات را ارائه دهد و دلایل مقام اداری را دریافت کند، اما به‌طور معمول استماع وجود ندارد. رئیس دستگاه اداری (به‌طور معمول وزیر) پس از دریافت مطالب کتبی، تصمیم اولیه را بازبینی می‌کند (Asimow, 2015: 35)، سپس تصمیم وزیر در معرض نظارت قضایی باز در دادگاه فدرال یا استان با صلاحیت عام قرار می‌گیرد. دادگاه به‌طور مستقل و بدون الزام به تبعیت از نظر وزیر، در مورد مسائل حکمی، موضوعی یا صلاحیت اختیاری تصمیم‌گیری می‌کند (Verbic, 2016: 62). در آرژانتین وحدت دادرسی وجود دارد و دادگاه تخصصی برای رسیدگی به اختلافات اداری وجود ندارد (Perlingeiro, 2016: 36).

ژاپن نیز از این مدل پیروی می‌کند. حقوق اداری مدرن ژاپن در میانه سده نوزدهم متولد شد. اصلاحات با توجه به حقوق آلمان و فرانسه و جایگزینی حقوق چینی انجام گرفت. قانون اساسی ۱۹۴۶ ژاپن پس از

جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر اندیشه‌های آمریکایی تصویب شد و مفاهیمی چون حاکمیت قانون و رعایت تشریفات قانونی^۱ در قانون اساسی گنجانده شد. اما نظریه‌های حقوق اداری پیش از جنگ هم دوام یافتند و همچنان بسیاری از حقوقدانان و محققان حقوق اداری ژاپنی مسائل حقوق اداری را با توجه به حقوق آلمان و فرانسه حل می‌کردند. قانون اساسی ایجاد دادگاه‌های اختصاصی مثل دادگاه قانون اساسی یا اداری را به پیروی از مدل آمریکایی ممنوع کرد. بدون وجود دادگاه اداری، ژاپن حقوق اداری و نظارت قضایی را با استفاده از آیین دادرسی مدنی در دادگاه‌های عمومی توسعه داد. در سال ۱۹۶۲ ژاپن در در نهایت قانون دعوای اداری^۲ را تصویب کرد. همچنان آیین دادرسی مدنی در صورت عدم تعارض با ماهیت دعوای اداری در خصوص این موارد قابل اعمال است (Ushijima, 2009: 81-82).

در ژاپن نظارت قضایی به‌طور سنتی بیشتر بر قانونی بودن شکلی و نه محتوای عمل اداری متمرکز است. مبنای نظارت قضایی، مفهوم حاکمیت قانون آلمانی است. تا پیش از جنگ جهانی دوم دادگاه‌های اداری قوه مجریه که مستقل از قوه قضاییه بودند، به اختلافات اداری رسیدگی می‌کردند. پس از جنگ جهانی دوم این دادگاه‌ها منحل شدند و دعوای اداری به دادگاه‌های عمومی سپرده شدند. اما بسیاری از قوانین مثل قوانین مربوط به مالیات و تأمین اجتماعی افراد را از مراجعه مستقیم به دادگاه‌ها بدون طی کردن نظارت اداری در سطح اداره منع می‌کنند. در حال حاضر نظام حقوقی ژاپن مقرراتی برای بازبینی مجدد تصمیمات توسط تصمیم‌گیرنده اولیه و همچنین نظام نظارت اداری دارد. قانون بررسی شکایات اداری^۳ بر شکایات، اعتراض و نظارت اداری حاکم است. قوانین دیگر نیز قواعد خاص دارند و در موارد استثنایی نیز امکان نظارت توسط دیوان‌های اداری وجود دارد (Mitsuaki, 2013: 1-2).

اشخاص تحت دو عنوان می‌توانند برای شکایت از اقدامات اداری به دادگاه‌ها مراجعه کنند: تجدیدنظر و نظارت قضایی. سازوکارهای تجدیدنظر چه در نهادهای تجدیدنظر داخلی اداره و چه در دادگاه‌ها یک قاعده است، اما نظارت قضایی استثناست (Ford, 2013: 18). تعداد پرونده‌های نظارت قضایی در ژاپن اندک است. دلایل این مسئله عبارت‌اند از: احتمال ضعیف موفقیت همراه با هزینه‌های بالای دادرسی و کمبود وکلا و قضات واجد شرایط. همچنین ممکن است به دلایل فرهنگی مردم از شکایت از دولت منصرف می‌شوند (Asimow, 2015: 36).

۵. دادرسی اداری در ایران

با توجه به اینکه دادرسی اداری در ایران با هیچ‌یک از الگوهای گفته‌شده مطابقت ندارد، در بندی جداگانه

-
1. De process of law
 2. The administrative litigation law
 3. Administrative complaints review act

و به اختصار به مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات آن از منظر معیارهای مطرح‌شده در مقاله می‌پردازیم. در ایران شیوه‌های مختلفی مانند اداری، شبه قضایی و قضایی برای دادرسی اداری وجود دارد. (آیین نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۰: ۵۷) رسیدگی اداری به شکایات شهروندان از تصمیمات اداری در مواردی مانند امور مالیاتی، امور گمرکی و امور ثبتی در مرحله اول توسط مقامات ارشد اداری صورت می‌گیرد (استوارسنگری، ۱۴۰۲: ۷۹). علاوه بر این امور در تبصره ۴ ماده ۱۶ قانون دیوان عدالت اداری (الحاقی ۱۴۰۲) مقرر شده است که «در مواردی که اشخاص ذی‌نفع تقاضای انجام امر اداری یا خودداری از انجام آن را دارند، ابتدا باید تقاضای خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و آن دستگاه مکلف است ضمن ثبت درخواست و ارائه رسید، حداکثر ظرف سه ماه به صورت کتبی پاسخ قطعی را (نفیاً یا اثباتاً) به ذی‌نفع ابلاغ نماید... چنانچه با انقضای مهلت مذکور، آن دستگاه از ابلاغ پاسخ مقتضی خودداری ورزد، ذی‌نفع می‌تواند ... در دیوان طرح شکایت کند».

روش دیگر دادرسی اداری در خصوص دعاوی اداری خاص، رسیدگی در مراجع شبه قضایی یا مراجع اختصاصی اداری است که نهادهای ترافیعی ایجادشده به موجب قوانین و مقررات در خارج از سلسله مراتب دادگاه‌های قوه قضاییه هستند که در درون دستگاه‌های اجرایی و مجامع صنفی به دعاوی اداری مقرر شده رسیدگی می‌کنند (فتحی، ۱۳۹۹: ۳۳). در ایران نظامی نامنسجم و پراکنده از مراجع شبه قضایی شکل گرفته است که برخی از آنها آیین دادرسی مشخصی ندارند، برخی آیین دادرسی ناقصی دارند که در مقررات دولتی مشخص شده است (فتحی، ۱۳۹۹: ۴۳۷). بیشتر این مراجع تحت نظارت دیوان عدالت اداری قرار دارند؛ اما آرای برخی نیز در دادگاه‌های عمومی و یا دادگاه انتظامی قضات قابل شکایت هستند (فتحی، ۱۳۹۹: ۳۳۹). مهم‌ترین نهاد دادرسی اداری ایران، دیوان عدالت اداری است که جزوی از بدنه قوه قضاییه بوده و به عنوان عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری به نظارت قضایی در معنای خاص بر اعمال اداری واحدهای دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای حقوق خصوصی عهده‌دار امر عمومی و آرای مراجع شبه قضایی می‌پردازد. روش دادرسی دیوان طبق ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری تفتیشی و باز است. این ماده مقرر می‌دارد که شعبه رسیدگی کننده می‌تواند تحقیق یا اقدامی را که لازم می‌داند خود رأساً انجام دهد، یا آن را از ضابطان قضایی یا مراجع اداری بخواهد یا به مراجع قضایی دیگر نیابت دهد. بر این اساس قضات دیوان عدالت اداری در دادرسی نقش فعالی دارند؛ می‌توانند به دلایل طرفین دعوا اکتفا نکنند و اقدامات مقتضی و تحقیقات لازم را برای کشف حقیقت انجام دهند.

۶. نتیجه

هر دولت برای حل و فصل اختلافات اداری نیاز به طراحی ساختار و سازوکاری دارد. ویژگی این ساختار

دادرسی و نحوه عملکرد آن از عوامل گوناگونی مانند شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرد و تحت تأثیر این عوامل در قالب‌های متفاوت شکل می‌گیرند.

در این مقاله بر اساس معیارهای روش دادرسی، مرجع انجام‌دهنده دادرسی، امکان یا عدم امکان ارائه دلیل جدید در مرحله نظارت قضایی به عنوان مرحله نهایی دادرسی و تفکیک مرجع دادرسی از مرجع اولیه اخذ تصمیمات اداری چهار الگوی دادرسی به صورت تطبیقی و بدون ترجیح یکی بر دیگری بررسی و توصیف شدند. مبتنی بر مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که دادرسی اداری دربرگیرنده همه شیوه‌های حل اختلافات اداری چه در اداره و چه در دادگاه‌های دادگستری است. پس ممکن است در دستگاه‌های اداری، دیوان‌های اداری، دادگاه‌های عمومی یا اختصاصی انجام گیرد. روش دادرسی بر اساس نقش دادرس در تشخیص موضوعات و حل و فصل اختلاف ممکن است جدلی یا تفتیشی و یا ترکیبی باشد. هرچند به طور معمول در همه نظام‌ها اختیاراتی برای دادرس در نظر می‌گیرند و ممکن است هیچ نظامی تفتیشی یا جدلی کامل نباشد.

همچنین نظام‌های دادرسی اداری ممکن است از نظر امکان یا عدم امکان ارائه دلایل و مستندات جدید در مرحله نهایی متفاوت باشند. چنانچه در مرحله نظارت قضایی امکان طرح ادله جدید و بررسی نشده در مراحل قبلی وجود داشته باشد، نظارت قضایی باز و چنانچه این امکان وجود نداشته باشد و در مرحله نظارت قضایی صرفاً دلایل و مستندات ارائه شده در مراحل قبل بررسی شود، نظارت قضایی بسته است.

با ترکیب معیارهای مذکور، الگوهای چهارگانه دادرسی بررسی شدند که عبارت‌اند از: الگوی اول با مثال نظام دادرسی ایالات متحده که به جز در موارد استثنایی تجدیدنظر و بازبینی تصمیم اداری در دستگاه اداری صورت می‌گیرد و در مرحله بعد در صورت وجود اعتراض، دادگاه‌های عمومی نظارت قضایی بسته را به شیوه جدلی انجام می‌دهند. مدل دوم با مثال انگلستان و استرالیا دادرسی شامل رسیدگی در دیوان و نظارت قضایی بسته دادگاه‌های عمومی و به شیوه اغلب جدلی است و تأکید اصلی بر رسیدگی در دیوان است. ویژگی‌های مدل سوم با مثال فرانسه و آلمان، انجام دادرسی اداری توسط دادگاه‌های اختصاصی و به صورت باز و تفتیشی است. در الگوی چهارم با مثال چین و ژاپن تجدیدنظر و بررسی مجدد تصمیم در ادارات صورت می‌گیرد و در صورت تداوم اعتراض، تصمیم در دادگاه‌های عمومی به شیوه باز و تفتیشی مورد نظارت قضایی قرار می‌گیرد. در نهایت در ایران دادرسی اداری مشتمل بر شیوه‌های اداری (در موارد کم)، شبه قضایی و قضایی است. مؤثرترین نوع دادرسی، نظارت قضایی دیوان عدالت اداری به عنوان زیرمجموعه دادگستری است. در مواردی نیز طبق قانون، رسیدگی اداری از طریق مراجع شبه قضایی یا دادگاه‌های اختصاصی اداری صورت می‌گیرد که این مراجع آیین دادرسی دقیق و مشخصی ندارند و در بیشتر موارد تحت نظارت دیوان عدالت اداری هستند. دیوان عدالت اداری به صورت تفتیشی و باز به دعاوی رسیدگی می‌کند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آئینه نگینی، حسین؛ ابریشمی راد، محمدمبین (۱۴۰۰). *آیین دادرسی اداری (دوره قضایی)*. ج ۱، تهران: مجد.
۲. استوار سنگری، کورش (۱۴۰۲). *حقوق دادرسی اداری*. تهران: داتیک.
۳. امامی، محمد؛ استوارسنگری، کورش (۱۳۹۱). *حقوق اداری*. ج ۲، تهران: میزان.
۴. رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۴۰۰). *اعمال اداری*. تهران: مجد.
۵. شمعی، محمد (۱۳۹۳). *حقوق قراردادهای اداری*. تهران: جنگل.
۶. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۴). *حقوق اداری*. تهران: سمت.
۷. فتاحی، یونس (۱۳۹۹). *نظام مطلوب دادرسی در مراجع اختصاصی اداری مطالعه تطبیقی با تأکید بر مراجع ایران*. تهران: خرسندی.
۸. کونکه مارتینا (۱۳۹۶). *حقوق اداری تطبیقی: سنت و تغییر در حقوق اداری انگلستان و آلمان*. ترجمه خدیجه شجاعیان، نگین شفیعی بافتی. تهران: مجد.
۹. عباسی، بیژن (۱۳۹۵). *حقوق اداری تطبیقی*. تهران: دادگستر.
۱۰. هداوند مهدی؛ آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۹). *دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)*. تهران: خرسندی.

ب) مقالات

۱۱. استوار سنگری، کورش (۱۳۹۹). چستی دادرسی اداری در ایران، دادرسی در اداره یا دادرسی بر اداره. *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، ۲(۴)، ۱۳۵-۱۵۹.
۱۲. زارعی، محمدحسین؛ محسن‌زاده، آریتا (۱۳۹۴). نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۰(۷۲)، ۶۵-۹۲.
۱۳. شجاعیان، خدیجه (۱۳۹۷). تحولات معیار عقلایی بودن در ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه حقوق عمومی*، ۲۰(۶۱)، ۲۵۹-۲۳۵.
۱۴. بارکر، مایکل؛ نیگل، آلیس (۱۳۹۴). اصل غیرعقلایی بودن: از جهات نظارت قضایی در نظام حقوقی استرالیا. *ترجمه خدیجه شجاعیان*. *فصلنامه رای*، ۴(۱۰)، ۱۱۷-۱۳۲.
۱۵. گرجی ازندریانی علی‌اکبر؛ اسکندری، مرجان (۱۳۹۹). معیارهای تعیین صلاحیت دادرسی اداری در نظام حقوقی آلمان. *حقوق اداری*، ۷(۲۲)، ۲۲۱-۲۴۴.
۱۶. محسنی، حسن (۱۳۸۶). نظام‌های دادرسی مدنی. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۷(۱)، ۸۱-۱۱۵.

۱۷. یآوری، اسدالله (۱۳۸۸). نظارت قضایی بر تصمیم‌های اداری در آلمان. حقوق و مصلحت، ۲(۵)، ۱۲۹-۱۵۰.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Asimow, M. (2019). *Federal Administrative Adjudication Outside the Administrative Procedure Act*. Washington, D.C.: Administrative Conference of the United States.
2. Asimow, M.R. (2014). *Inquisitorial Adjudication and Mass Justice in American Administrative Law*. In Laverne Jacobs and Sasha Baglay, *The Nature of Inquisitorial Processes in Administrative Regimes: Global Perspectives*. Edited by Laverne Jacobs and Sasha Baglay. London: Routledge. 93-112. <https://ssrn.com/abstract=2503177>
3. Asimow, M. & Lubbers, J. S. (2010). The Merits of 'Merits' Review: A Comparative Look at the Australian Administrative Appeals Tribunal. *Windsor Yearbook of Access to Justice*. 28(2). <https://ssrn.com/abstract=1904392>
4. Cane, P. (2016). *Controlling Administrative Power: A Historical Comparison*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Cane, P. (2009). *Administrative Tribunals and Adjudication*. Portland: Hart Publishing.
6. Cane, P. (2008). Understanding Administrative Adjudication. In *Administrative Law in a Changing State: Essays in Honour of Mark Aronson Hardcover*. Edited by Linda P., Carol, H. & Michael, T. Portland: Hart Publishing, 273-299.
7. Cane, P. (2010). Judicial Review and Merits Review: Comparing Administrative Adjudication by Courts and Tribunals. In *Comparative Administrative Law*. edited by Susan, R.A & Peter, L.L. Cheltenham: Edward Elgar Publishing, 426-448. <https://doi.org/10.4337/9781849808101.00036>
8. Ford, C. (2013). Dogs and Tails: Remedies in Administrative Law. In *Administrative Law in Context*. edited by Lorne, S. & Colleen, F. . Toronto: Emond Montgomery, https://commons.allard.ubc.ca/cgi/viewcontent.cgi?article=1129&context=fac_pubs
9. Stebbings, C. (2009). *Legal Foundations Of Tribunals In Nineteenth-Century England*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. Ushijma, H. (2009). Administrative Law and Judicialized Governance in Japan. In , *Administrative Law and Governance in Asia*. edited by Tom, G. & Albert H. Y. C., Oxfordshire: Rutledge, 81-100.

B) Articles

11. Antony, G. (2015). Administrative Justice in The United Kingdom. *Italian Journal of Public Law*, (7(1).
12. Asimow, M. (2015). Five Models of Administrative Adjudication. *American Journal of Comparative Law*, (63), <https://ssrn.com/abstract=2502210> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2502210>
13. Asimow, M., & Yoav, D. (2016). Open and Closed Judicial Review of Agency Action, *The American Journal of Comparative Law*, 64(3).
14. Cui, W., Cheng, J. & Wiesner, D. (2018). Judicial Review of Government Actions in China. *Journal of Comparative Law*, 17(2). <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3228175>
15. Elliott, M. (2012). Ombudsman, Tribunals, Inquiries: Re-Fashioning Accountability beyond the courts. *University of Cambridge Faculty of Law Research Paper*, (21).

- <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2133879>.
16. Huang, C. Y. & Law, D.S. (2014) . Proportionality Review of Administrative Action in Japan, Korea, Taiwan, & China. *Legal Studies Research Paper Series*, n. 14-08-07.<https://ssrn.com/abstract=2496220>
 17. Perlingeiro, R. (2016). Contemporary Challenges In Latin American Administrative Justice .*BRICS Law Journal*, 3(2), 21-56.
 18. Verbic, F. (2016). An Overview Of Administrative Justice In Argentina. *BRICS law Journal*, 3(2), 57-66.
 19. Xiao, S. & Lin, Y. (2022). Judicial Review of Administrative Rules in China: Incremental Expansion of Judicial Power. *Journal of Comparative Law*, 17(2), Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4296692>

Electronic Sources

20. Administrative Justice in Europe-Report For France-. https://www.aca-europe.eu/en/eurtour/i/countries/france/france_en.pdf
21. Administrative Justice in Europe ,Report for the United Kingdom. https://www.acaeurope.eu/en/eurtour/i/countries/unitedkingdom/unitedkingdom_en.pdf
22. Gunther, C. (2016). Administrative Justice In Europe, Report For Germany. https://www.aca-europe.eu/en/eurtour/i/countries/germany/germany_en.pdf
23. Thomas, R. (2012). Adversarial v Inquisitorial to Active, Enabling, and Investigative: Developments in UK Administrative Tribunals. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2144457
24. Usui, M. (2013). Administrative Justice In Japan. presented at a CIPL and AIAL Seminar, ANU College of Law. <https://www6.austlii.edu.au/au/journals/AIAdminLawF/2014/9.pdf>